

دکتر سید طاهر عرفانی

عضو کادر علمی پوهنتون خاتم النبیین

و استاد همکار برنامه ماستری روابط بین

الملل پوهنتون دعوت

erfani55@gmail.com

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۱/۲۲

پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۱۲/۲۵

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

چشم‌انداز سازمان بریکس در شکستن نظام تک‌قطبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

بعد از سال ۲۰۰۱ نظام بین‌الملل شاهد اعمال نفوذ قدرتهای نو ظهور بریکس در امور جهان است. شکل‌گیری گروه بریکس که پیشرو نظم جدید در جهان است، باعث شد این بلوک خود را به عنوان بازیگر کلیدی در نظم بین‌الملل مطرح کند. این پژوهش به دنبال بررسی نقش سیاسی و اقتصادی گروه بریکس در تغییر شکل ساختار نظم جهانی است. مسئله اصلی پژوهش با این سوال آغاز می‌شود که گروه بریکس از جهت سیاسی و اقتصادی چه نقشی در تغییر نظم تک‌قطبی دارد؟ برای پاسخ به سوال این فرضیه آزمون شده است که افزایش نفوذ جهانی کشورهای عضو بریکس، بیانگر توزیع مجدد قدرت در نظام بین‌الملل و گذار قدرت از تک‌قطبی به چندقطبی است که به صورت بالقوه منجر به کاهش نقش هژمونیک ایالات متحده خواهد شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که ظهور بریکس در سال ۲۰۰۱ به عنوان یک مفهوم اقتصادی مطرح بود؛ اما به مرور به عنوان یک بلوک مهم سیاسی و اقتصادی تکامل پیدا کرد. مقاله به دنبال تجزیه و تحلیل موضع گروه در قبال هژمونی غرب و ابتکارات مورد نظر گروه برای بازسازی سیستم‌های مالی و حاکمیتی جهان پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بریکس نقش سیاسی و اقتصادی موثر در به چالش کشیدن نظام تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده ایفا می‌کند. پیشرفت‌های قابل ملاحظه برای ایجاد نهادهای جایگزین نهادهای سنتی مالی تحت سلطه غرب مشاهده شده است..

واژه‌های کلیدی: بریکس، تک‌قطبی، چندقطبی، سیستم مالی، حکمرانی

جهانی و غرب

Abstract

After 2001, the international system has witnessed the influence of the newly emerging BRICS powers in world affairs. The formation of the BRICS group, which is the pioneer of the new order in the world, has led this bloc to present itself as a key player in the international order. This research seeks to examine the political and economic role of the BRICS group in transforming the structure of the global order. The main research question begins with the question: What role does the BRICS group play in changing the unipolar order from a political and economic perspective? To answer this question, the hypothesis is tested that the increasing global influence of BRICS countries represents a redistribution of power in the international system and a transition from unipolar to multipolarity, which will potentially lead to a decline in the hegemonic role of the United States. The research findings show that the emergence of BRICS in 2001 was an economic concept; but it has evolved into an important political and economic bloc. The article seeks to analyze the group's position towards Western hegemony and the group's intended initiatives to restructure the world's financial and governance systems. The findings show that BRICS is playing an effective political and economic role in challenging the US-led unipolar system. Considerable progress has been made in creating alternative institutions to the traditional financial institutions dominated by the West.

Keywords: BRICS, unipolarity, multipolarity, financial system, global governance and the West.

Dawat

Academic Journal

sixth Year, Issue 2
(Fall & Winter 2025)

Volume
13

Received: 2026/02/11
Accepted: 2026/03/16

www.dawat.edu.af
Journal@dawat.edu.af

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ، أَمَّا بَعْدُ: فروپاشی نظم دو قطبی و استقرار نظم نوین جهانی به رهبری ایالات متحده، منجر به ظهور نظم تک‌قطبی و معرفی ایالات متحده به عنوان قدرت برتر جهان شد. تک‌قطبیت به وجود آمده ناشی از نظم نوین جهانی، این امکان را برای ایالات متحده فراهم کرد تا سلطه و استیلای خود را بر مسائل و امور بین‌المللی اعمال نموده و تصمیمات استراتژیک را به صورت مستقل، بعضاً توجه محدود به نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، اتخاذ کند. در طول چندین دهه، ایالات متحده به صورت فعالانه، ساختارهای جهانی را در راستای منافع استراتژیک خود شکل داده و برای تقویت موقعیت هژمونیک خود تلاش کرده است. با وجود اینکه ایالات متحده همچنان به عنوان قدرت اصلی در نظم جهانی موجود است، ظهور کنشگران جهانی جایگزین که در تلاش برای ایفای نقش فعال‌تر و تأثیرگذارتر در امور جهانی هستند، غیر قابل انکار است. روسیه از بُعد سیاسی و نظامی، خود را بازتولید کرده و چین با سرعت حیرت‌انگیز نفوذ اقتصادی و ژئوپلیتیکی جهانی، خود را در حال گسترش دادن است. قدرت‌های نوظهور دیگر، از جمله هند، برزیل، اندونزی، ترکیه و حتی اتحادیه اروپا، اقداماتی را برای به چالش کشیدن ساختار تک‌قطبی و طرفداری از یک سیستم بین‌المللی متعادل‌تر و چندجانبه‌گرایانه‌تر کرده‌اند. ایالات متحده با اذعان به این تحولات و تغییرات، متوجه تهدیدات فزاینده علیه جایگاه هژمونیک خود شده است.

در این چشم‌انداز در حال تحول، گروه بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) به عنوان یک کنشگر مهم و اصلی ظهور کرده است. بریکس با افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی توانسته چالش ملموسی را برای نهادهای تحت سلطه غرب، به ویژه

نهادهای تحت رهبری ایالات متحده، ایجاد کند. ابتکارات جمعی این بلوک به شکل‌گیری چارچوب‌های بین‌المللی جایگزین در حکمرانی اقتصادی، امنیت و دیپلماسی کمک کرده است.

اعضای بریکس در جستجوی نظم جهانی متعادل‌تر از همگرایی خوبی برخوردار است؛ اما در بُعد انواع نظام‌های سیاسی دارای تفاوت‌های چشم‌گیر هستند که می‌توان از دموکراسی لیبرال هند گرفته تا حکومت تک‌حزبی چین و حکومت متمرکز روسیه را مشاهده کرد. چنین عدم تجانس و ناهمگنی و تنوع باعث ایجاد پرسش‌هایی در مورد انسجام داخلی و همسویی استراتژیک این گروه به وجود می‌آورد. علاوه براین، انگیزه‌های مشارکت هر کشور در بریکس، صرفاً ایدئولوژیک نیستند؛ بلکه اهداف علمی مانند دسترسی به منابع مالی جایگزین، گسترش فرصت‌های تجاری و افزایش نفوذ منطقه‌ای و در مجموع تغییر ساختار نظم تک‌قطبی را در بر می‌گیرد.

نظم تک‌قطبی به رهبری ایالات متحده در هزاره جدید با چالش مواجه شد و این چالش ناشی از دو رویداد مهم بحران مالی و حمله تروریستی یازده سپتامبر بود. گروه بریکس در سال ۲۰۰۹ میلادی توسط برزیل، روسیه، هند و چین پایه‌گذاری شد و در سال ۲۰۱۱ آفریقای جنوبی نیز به عضویت بریکس در آمد. ظهور بریکس و بحران مالی، مباحث جدیدی را به وجود آورد که باعث به چالش کشیده شدن هنجارها، ایده‌های نظم بین‌المللی و موسسات تحت سلطه غرب شد.

قدرت‌های نو ظهور بریکس شکل جدیدی از همکاری را برای اصلاح نظم بین‌المللی تحت سلطه غرب به وجود آوردند. بنابراین، این احتمال وجود دارد که اصلاح نظم فعلی موجب افزایش تدریجی قدرت‌های غیر غربی و کاهش نسبی قدرت‌های تحت سلطه امریکا گردد. تلاش بریکس برای خدشه‌دار کردن مشروعیت و ارزش‌های هژمونی غرب

تحت رهبری آمریکا باعث شده تا این سوال مطرح شود که گروه بریکس از بعد سیاسی و اقتصادی چه تأثیر بر تغییر نظم تک‌قطبی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش فرضیه مورد آزمون این است که ظهور گروه بریکس و رشد اقتصادی و سیاسی این گروه در عرصه بین‌المللی می‌تواند نظم تک‌قطبی به رهبری آمریکا را با چالش مواجه نموده و باعث گذار قدرت از نظم تک‌قطبی به نظم چندقطبی شود. پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که داده‌ها با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای به دست می‌آید.

ادبیات تحقیق

در مورد بریکس و نقش آن در نظام بین‌الملل، کارهای تحقیقاتی‌ای صورت گرفته است که می‌توان به مواردی از آن‌ها اشاره کرد. جهانگیری و وفایی سعدی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «ظرفیت‌های بریکس و محدودیت‌های روسیه برای تغییر نظم بین‌الملل» نقش روسیه را در قالب گروه بریکس مورد بررسی قرار داده و از میزان تحقق‌پذیری انتظارات روسیه از گروه پرداخته است. به باور نویسندگان مقاله، ده سال پس از تلاش‌های روسیه برای تشکیل بریکس به عنوان یک باشگاه دیپلماتیک از قدرت‌های نوظهور برای ایجاد چالش نسبت به سلطه ایالات متحده بر نهادهای اقتصادی جهانی، به تدریج این گروه تبدیل به شبکه‌ای از همکاری میان قدرت‌های تجدید نظر طلب نسبت به نظام بین‌الملل شده است.

شیرزادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «کشورهای نو ظهور و ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوب) شکل‌گیری بریکس را به بحث گرفته و نسبت به تقویت بریکس بر ساختار اقتصاد سیاسی جهان پرداخته اند. به باور نویسندگان مقاله، ظهور و پیدایش بریکس آغاز گذار از ساختار تک‌قطبی غرب محور به

نظم چندقطبی غیر غربی بوده است. با وجود اینکه این گروه در این فرایند فرصت‌ها و چالش‌هایی را پیش رو دارند، اما تمرکز قدرت اقتصادی جهانی از آمریکا، اروپا و ژاپن در حال تبدیل شدن به سمت کشورهای آسیایی از جمله چین، هند و روسیه است.

مرادی فر و یزدانی (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان «تبیین تأثیر و نقش بریکس بر نظم جدید جهانی» این سوال را مطرح کرده که بریکس چگونه سبب تغییر نظم بین‌الملل در آینده خواهد گردید، باور دارند که بریکس با ایفای نقش فعال در عرصه سیاست بین‌الملل، توان اثرگذاری بر دستور کار جهانی و تضعیف نظم تک‌قطبی موجود را دارد.

موسی زاده و خسروی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «بریکس و نهادسازی بین‌المللی» نقش قدرت‌های نو ظهور را در دوران گذار نظم بین‌الملل مورد بررسی قرار داده اند. به باور نویسندگان، گروه بریکس بازیگرانی هستند که با استفاده از توسعه اقتصادی، ارتباط با قدرت‌های سنتی و دوری نمودن از رهیافت‌های رادیکال، به دنبال ارتقای جایگاه خود در نظم جهانی هستند. استدلال آن‌ها در مقاله این است که گروه بریکس با توجه به نارضایتی از ساختارهای موجود، به دنبال نهادسازی جدید با هدف افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی خود هستند.

لی (۲۰۱۹)، در مقاله‌ای با عنوان «بریکس: نقش محدود در دگرگونی نظم جهانی» باورمند است که ظهور بریکس بازتابی از انتقال قدرت اقتصادی از شمال به جنوب جهانی است. از نظر او، اعضای بریکس همکاری خود را بر پایه هویت مشترک به عنوان اقتصادهای نو ظهور شکل داده و تلاش دارند تا نهادهای بین‌المللی را در چارچوب‌های نظیر G20 مورد اصلاح قرار دهند.

لارسن (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان «دیدگاه‌های جدید در باره قدرت‌های در حال ظهور و حکومت جهانی» اذعان می‌دارد که تمرکز تحقیقات نوین از مفهوم سنتی انتقال

قدرت و نگرانی‌های مربوط به جنگ هژمونیک، نقش قدرت‌های نوظهور مانند برزیل و هند و ترکیه گواهی بر الگوهای متکثر نظم جهانی تغییر یافته است. این قدرت‌ها به جای اینکه مستقیماً نظم موجود را تضعیف کنند، به دنبال ایجاد نظم‌های موازی در درون ساختار موجود هستند تا نظم تک‌قطبی به چندقطبی تبدیل گردد.

چارچوب نظری: نظریه گذار قدرت

نظریه گذار قدرت در سال ۱۹۵۸ از طرف اورگانسکی ارائه داده شد. ایده‌ای که اورگانسکی مطرح کرد این بود که نظم بین‌الملل براساس قدرت دولت‌ها به صورت سلسله مراتبی ساختار بندی شده است. نظریه گذار قدرت به مدل تغییر روابط قدرت در سیاست بین‌الملل می‌پردازد. این تئوری هم وضعیت ساختاری و هم وضعیت پویا را مورد تمرکز قرار می‌دهد. از بُعد ساختاری، سیاست جهانی را در نظم سلسله مراتبی دولت‌ها با استانداردهای متغیر همکاری و رقابت با یکدیگر به تصویر می‌کشد. علاوه بر این، نظریه گذار قدرت نقش تطبیقی دولت‌ها را در ساختار سلسله مراتبی و الگوی قوانین حاکم مشخص نموده و چگونگی تلاش قدرت‌های بزرگ برای مدیریت سیاست جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهد. با این حال، وضعیت پویا نشان می‌دهد که چگونه و چرا تغییر در نظم جهانی رخ می‌دهد. (Lemke et al, 2011) نظریه اروگانسکی باعث شد که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل که توسط رئالیست‌ها پرورش داده شده بود، منسوخ اعلام شده و ساختار سلسله مراتب جایگزین آن شود.

در حقیقت، نظریه گذار و چرخه قدرت، روشی است که بازیگران دولتی را در درون سیستم بین‌الملل مورد مقایسه قرار داده و قدرت نسبی آن‌ها را بر مبنای شاخص‌های مادی مورد سنجش قرار می‌دهد. در این سیستم قدرت‌های بزرگ قرار دارد که میان آن‌ها

سیاست‌های بین‌المللی حکمفرما است. نظریه گذار قدرت سه متغیر کلیدی را که عبارتند از «برابری»، «پیشی جستن» و «میزان رضایتمندی از وضعیت موجود» را مورد توجه قرار داده و وضعیتی را توصیف می‌کند که در آن قدرت چالش‌گر برای رسیدن به چرخه فوقانی قدرت وارد منازعه و همکاری شده و با روش‌های مختلف، خود را به چرخه فوقانی نزدیک می‌کند. (عرفانی، ۱۴۰۴: ۷)

نظریه گذار قدرت برای توصیف سیاست بین‌الملل دارای سه مفروض اساسی است:

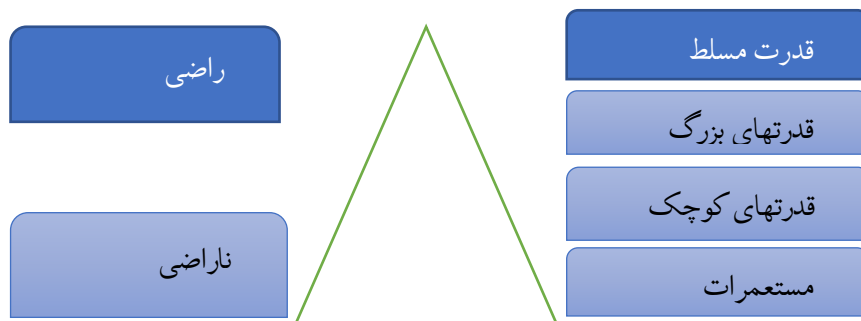
۱- نظریه گذار قدرت، نظام بین‌الملل را آنارشیک در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه وجود نظم سلسله‌مراتبی را که متشکل از قدرت هژمون، قدرت‌های بزرگ و قدرت‌های کوچک است، مطرح کرده و باور دارد که مدیریت نظام بین‌الملل توسط دولت واحد است که از قدرت بیشتر برخوردار است. تعارض میان چالشگران (قدرت‌های نوظهور) و دولت هژمونی و مسلط منجر به تعارض و بی‌ثباتی سیستم شده و احتمالاً این جدال به جنگ منتهی شود. (Organski, 1958)

۲- نظریه گذار قدرت، قوانین هدایتگر نظام سیاسی داخلی و بین‌المللی را اصولاً مشابه هم می‌داند که در آن ملت‌ها همانند گروه‌های سیاسی در سیستم داخلی، در رقابت دائم بر سر منابع کمیاب در نظام بین‌الملل هستند. (شیرخانی و محروق، ۱۳۹۷: ۱۰۰۴)

۳- نظریه گذار قدرت، هدف ملت‌ها و رقابت میان آن‌ها را آنچنان که نظریه موازنه قدرت ادعان دارند، نه در بیشینه‌سازی قدرت؛ بلکه در افزایش دستاوردهای خالص می‌بیند. به عبارتی، تغییر در قدرت ملی در نتیجه انگیزه‌هایی

ملی‌گرایی و صنعتی شدن را محرک تغییرات در روابط میان دولت‌ها دانسته که خود سیاست بین‌الملل را متحول می‌کند. (عرفانی، ۱۴۰۴: ۱-۲۶)

اصطلاح «سلسله مراتب» در نظریه گذار قدرت به ساختار قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره دارد. سلسله مراتب بین‌المللی، منطقه و جهان در طول زمان متفاوت بوده و دارای نوسان است. با این حال، قوی‌ترین ساختار قدرت در نظم جهانی، ساختاری است که در آن قدرت مسلط از حمایت ائتلاف متحدان اصلی راضی از وضع موجود، برخوردار باشد و در هرم سلسله مراتب، قدرتمندترین دولتی است که در بیشتر دوران حضور در نظم بین‌المللی، بر جهان تسلط دارد. به عنوان مثال، در سه دهه گذشته، ایالات متحده بر نظم جهانی در مقایسه با رقبای خود تسلط داشته و از حمایت کشورهای متحد راضی برخوردار بوده که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از فرانسه، کانادا، بریتانیا، ایتالیا و کره جنوبی و... می‌باشد و این رضایت و حمایت متحدان ثبات و قدرت ایالات متحده را در جهان به عنوان یک قدرت مسلط افزایش می‌دهد. (Lemke et al, 201) ارگانسکی با استفاده از تئوری خود، سلسله مراتب دولت‌ها را به شرح زیر توضیح می‌دهد.



(ارگانسکی و کاگلر، ۲۰۱۵: ۱۷۴)

ظهور بریکس را می‌توان از دریچه گذار قدرت مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد. از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و شکل‌گیری جهان پسا جنگ سرد، نظم سلسله مراتبی به وجود آمده و ایالات متحده قدرت مسلط در جهان بوده است. در وضعیت نظم سلسله مراتبی، پس از قدرت‌های مسلط که در رأس هرم هستند، قدرت‌های بزرگ وجود دارند که پتانسیل چالشگری دولت مسلط را در آینده دارند. بنابراین، گروهی متشکل از اقتصادهای بزرگ (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی) است که بیشترین پتانسیل رضایت یا نارضایتی را برای مقابله با طرح‌های هژمونیک ایالات متحده دارد. این پنج کشور، پیشرفت‌های زیادی، مخصوصاً در شرایط بحران اقتصادی و مالی، در جهان دارند. (Lemke et al, 2011) این کشورها چالشی برای واقعیت‌های اقتصادی مدرن جهان هستند. در دهه گذشته، قدرت‌های بزرگ نو ظهور در زمینه‌های اقتصادی نرخ رشد قابل توجه داشتند و سهم‌شان از تولید ناخالص داخلی جهانی ^۱ ۴۳٪ شده است؛ در حالی که سهم ایالات متحده و اروپا روی هم رفته ۳۶٪ را تشکیل می‌دهد. (Yilmaz & Xiangyu, 2020)

قابل توجه اینکه در جهان معاصر، قدرت و توانمندی یک دولت در عرصه اقتصادی، نقش مهمی در تأثیرگذاری بر سیاست جهانی در مقایسه با خودکفایی سیاسی آن دولت بازی می‌کند. علاوه بر این، نظریه گذار قدرت با تأکید بر این واقعیت که قدرت یک متغیر حیاتی و اساسی بوده و با چگونگی عملکردش در نظم بین‌المللی شکل می‌گیرد، ارتباط خود را با رویکرد واقع‌گرایانه نسبت به نظم بین‌الملل حفظ کرده است.

با این حال، نظریه‌گذار قدرت، توزیع قدرت دولتها در نظم بین‌المللی را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت توضیح می‌دهد. براساس نظریه‌گذار قدرت، قدرت‌های نو ظهور اغلب از نظم بین‌المللی ایجاد شده توسط قدرت مسلط جهان رضایت ندارند. این نارضایتی قدرت‌های نو ظهور ناشی از این واقعیت است که نظم بین‌المللی از بسیاری جهات به نفع سازندگان و متحدان آن بوده و قدرت‌های نو ظهور همچنان در وضعیت نامساعدی قرار دارند. این نارضایتی منجر به رویارویی میان قدرت‌های مسلط و نو ظهور شده و در نتیجه، دولت‌های ناراضی به چالشگران نظم بین‌المللی تبدیل شده و برای اصلاح یا فروپاشی نظم موجود و ایجاد نظم جدید تلاش می‌کنند. در این راستا، اقتصادهای نو ظهور (بریکس) در تلاش برای به چالش کشیدن نظم بین‌المللی ایجاد شده توسط ایالات متحده هستند. (Feng, et al. 2020) در حالی که قدرت مسلط تمایلی به تسلیم داوطلبانه قدرت خود در نظم بین‌الملل ندارد. قدرت‌های نو ظهور برای ایجاد یک نظم بین‌المللی جدید، از زور استفاده می‌کنند و در نتیجه جنگ قدرت‌های بزرگ، براساس نظریه‌گذار قدرت، رخ خواهد داد. اگر قدرت‌های نو ظهور از وضع موجود راضی باشند، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت امکان‌پذیر است. نارضایتی به عنوان یک پدیده متغیر است؛ در حالی که واقع‌گرایان آن را ثابت در نظر می‌گیرند و باور دارند که دولتها تا زمانی که کاملاً بر سیستم مسلط نشوند، به قدرت‌های طرفدار وضع موجود تبدیل نمی‌شوند. (Mearsheimer, 2001)

خواستگاه و تکامل گروه بریکس

خواستگاه تشکیل گروه بریکس به اوایل دهه ۲۰۰۰، بر می‌گردد. رشد اقتصادی سریع اقتصادهای نو ظهور باعث شد تا آنها خواستار اصلاحات در ساختار حکمرانی جهان

شوند. اصطلاح «بریک»^۲ اولین بار در سال ۲۰۰۱ توسط جیم اونیل^۳، رئیس وقت مدیریت دارایی گلد من ساکس، در یک مقاله ابداع شد. (Nail, 2001: 33) اونیل برزیل، روسیه، هند و چین را به عنوان اقتصادهای نو ظهور معرفی کرد که پتانسیل تأثیرگذاری قابل توجه بر چشم انداز اقتصادی جهان در دهه های آینده دارند. بلوک اصلی بریکس در سال ۲۰۰۶ زمانی تشکیل شد که وزرای خارجه چهار کشور گفتگوهای سیاسی را آغاز نموده (Besada & Tok, 2014: 78) و جایگاه شان را به عنوان یک گروه سیاسی تثبیت کردند. در اولین اجلاس در سال ۲۰۰۹، «بریک» در یکا ترین بورگ^۴ روسیه تبدیل به یک واقعیت سیاسی شد. (Mielniczuk, 2013: 1075) بریکس به دنبال افزایش تعامل و همکاری با دولت های غیر عضو بریکس، مخصوصا کشورهای جهان سوم و در حال ظهور است. (Duggan, 2015: 19)

بریکس حدود ۴۳ درصد از جمعیت جهان را دارا می باشد. (Harden, 2014: 3) همچنین در سال ۲۰۰۱، سهم بریک از تولید ناخالص داخلی بریک ۹ درصد تولید ناخالص جهان بود؛ اما در سال ۲۰۱۶، این سهم به ۲۵ درصد رسید و بریکس سهم ۲۵ درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار داشت. (Lemco, 2016: 2) گروه بریکس در ابتدا چهره مالی و اقتصادی داشت؛ اما تدریجا به مسائل امنیتی و سیاسی نیز ورود پیدا کرد. در بسیاری از مسائل امنیتی بین المللی، گروه بریکس دارای مواضع مشترک بوده و از یکصدایی برخوردار بوده اند. جالب توجه اینکه در عمر چند دهه ای نظام برتون وودز

^۲ -BRIC

^۳ -Jim O'Neill

^۴ -Yekarinburg

و پسا برتون وودز، چنین چالش قابل توجه جلو آمریکا و غرب پدیدار نشده است. (موسوی، ۱۴۰۲: ۱۴۶)

ائتلاف بریک در ۱۶ ژوئن سال ۲۰۰۹، به عنوان یک اتحاد تجاری اقتصادی با هدف به چالش کشیدن نفوذ غرب پایه‌گذاری شد. کلیه دولت‌های گنجانده شده در این گروه، با یک مفهوم جهانی، یعنی اقتصادهای در حال توسعه گردهم آمده‌اند. اهداف اصلی این سازمان را می‌توان کاهش پیامدهای بحران اقتصادی جهانی، بهبود کیفیت زندگی مردم و حمایت از انتقال تدریجی به فناوری‌های بالا در وسیع‌ترین بخش‌های ممکن، مطرح کرد. در بسیاری از زمینه‌ها بریکس به یک جامعه استراتژیک تبدیل شده که اساس آن فعالیت سیاسی و پایه‌های امنیتی، حوزه اقتصادی و مالی، مدیریت فرهنگی و همکاری در حوزه بشردوستانه است. (Naskar, 2024:33)

با پیوستن آفریقای جنوبی در سال ۲۰۱۱، گروه «بریک» تبدیل به «بریکس» شد. بریکس از زمان تأسیس تا کنون شش مرحله کلیدی توسعه را پشت سر گذاشته است:

- مرحله شکل‌گیری (۲۰۰۹-۲۰۱۱): اجلاس اولیه، اصلاحات مالی و همکاری اقتصادی را اولویت بخشیدند. (John, 2012)

- نهادسازی (۲۰۱۲-۲۰۱۵): راه‌اندازی بانک توسعه و ترتیبات ذخیره احتیاطی، بیانگر پیشرفت‌های کلیدی در این مرحله به حساب می‌آید. (Stuenkle, 2015)

- توسعه استراتژیک (۲۰۱۶-۲۰۱۹): در این مرحله بریکس دستور کار خود را گسترش داده و همگرایی سیاسی، نوآوری دیجیتال و امنیت سایبری را مورد توجه قرار داد. (Pant & Saha, 2020)

- تاب آوری در مقابل بحران (۲۰۲۰-۲۰۲۲): گروه بریکس واکنش در برابر همه‌گیری [کرونا] را هماهنگ کرد و نشست‌های مجازی با محوریت سلامت عمومی برگزار کرد. (اعلامیه ۲۰۲۱ بریکس)

- گسترش جهانی (۲۰۲۳-۲۰۲۴): با عضویت مصر، اتیوپی، ایران، امارات متحده عربی و عربستان سعودی جایگاه ژئوپلیتیکی عظیم‌تر را به خود اختصاص داده و تا حدودی به گسترش جهانی دست یافت. (اجلاس ۲۰۲۴ بریکس)

- دورنمای آینده: دستور العمل آینده شامل توسعه پایدار، تغییرات دیجیتال و مسئله ارز بریکس است. در حال حاضر بریکس صدای جنوب جهانی است که به دنبال به چالش کشیدن نهادهای مسلط غربی و تقویت چند جانبه‌گرایی و چندقطبی است. (Aparajita, 2023)

عوامل ظهور بریکس به عنوان یک گروه تأثیرگذار در نظام بین‌الملل

سه عامل و فاکتور را می‌توان در ظهور بریکس به عنوان کنشگر مهم در مسائل جهانی مورد توجه قرار داد:

۱. بحران مالی جهانی ۲۰۰۸: بحران مالی سال ۲۰۰۸ آسیب‌پذیری نظم مالی تحت استیلای غرب را آشکار کرده و اعتبار نهادهای کلیدی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه^۵، و ایالات متحده را زیر سوال برد. نهادهای مذکور در مدیریت بحران با شکست مواجه شده و باعث افزایش نارضایتی‌ها شد. گروه بریکس با استفاده از فضای ایجاد شده، به دنبال به چالش

کشیدن سلطه غرب و ترویج یک سیستم چندقطبی برآمد. (Xiaoyun & Carey, 2016, p. 7) بی‌اعتباری نهادهای تحت سلطه آمریکا در مدیریت بحران‌های اقتصادی باعث شد تا گروه بریکس به فکر نظام جایگزین برآمده و برای این کار چشم‌انداز آینده را تعریف کرد.

۲. افول نسبی قدرت جهانی ایالات متحده: گرچه ایالات متحده همچنان قدرت نظامی و اقتصادی برتر جهان است؛ اما سلطه نسبی جهانی آن تضعیف شده است. جوسف نای با اشاره به مسائل داخلی مانند رشد اقتصادی، کاهش سرمایه‌گذاری و افت شدید عملکرد آموزشی؛ اذعان می‌دارد که این کاهش نسبی است نه مطلق. کاهش بهره‌وری فناوری و صنعتی، باعث محدودیت در ظرفیت رهبری جهانی ایالات متحده شده. این تغییرات، فضایی را برای ائتلاف‌های نو ظهوری مانند بریکس ایجاد کرده تا خود را در صحنه جهانی مطرح کند. (Maihold, 2023) با توجه به گمانه‌زنی‌های فراوان مبنی بر افول قدرت هژمونی آمریکا مسئله گذار قدرت به قدرت‌های نو ظهور مطرح است که در این راستا گروه بریکس به عنوان بهترین و مناسب‌ترین جایگزین مطرح است.

۳. فقدان پویایی اتحادیه اروپا: رشد اقتصادی محدود اتحادیه اروپا و گسست داخلی، نفوذ جهانی اروپا را، مخصوصاً در مقایسه با قدرت‌های نو ظهور، تضعیف کرده است. شکست استراتژی لیسبون، با هدف تبدیل اروپا به رقابتی‌ترین اقتصاد جهان تا سال ۲۰۱۰، ناهماهنگی سیاست‌های اتحادیه اروپا را برجسته کرد. (Kappel, 2015, pp. 4-5)

با دست به دست هم دادن این سه عامل و فاکتور، زمینه ظهور گروه بریکس به عنوان یک گروه نو ظهور و چالشگر فراهم شد. این ظهور به دنبال تغییر نظام تک قطبی به رهبری آمریکا برآمده و خواستار نظام چندقطبی و چند جانبه گرا در نظام بین الملل شده است.

نقش سیاسی بریکس در تغییر نظم تک قطبی

گروه بریکس در عرصه سیاسی مجموعه اقداماتی را به صورت هماهنگ انجام داده اند، تا نارضایتی خود را از ساختار بین المللی موجود اعلام نموده و خواستار اصلاحات نظم بین الملل شوند. اولین اجلاس سران کشورهای عضو بریکس در سال ۲۰۰۹، تلاش راهبردی از جانب قدرت های نو ظهور برای حمایت از نظم جهانی چندقطبی و مطالبه نفوذ جهانی بیشتر در نهادهای جهانی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تلقی می شود. گروه بریکس، لزوم اصلاحات در مدیریت جهانی با تأکید بر منافع کشورهای در حال توسعه را در دستور کار قرار دادند. در واکنش به مداخلات غرب در جریان بهار عربی، کشورهای بریکس اصل عدم مداخله را مورد تأکید قرار داد و نسبت به تلاش های تغییر رژیم که فاقد جایگزین های مناسب برای مدیریت هستند و ثبات منطقه را با خطر مواجه می کند، هشدار دادند. مداخله ناتو در سال ۲۰۱۱ در لیبی، که ابتدا با دلایل بشر دوستانه توجیه می شد، تبدیل به نقطه عطف شد؛ زیرا کشورهای بریکس، مخصوصاً روسیه و چین، ماموریت ناتو را به دلیل تلاش برای تغییر رژیم و فراتر رفتن از اختیاراتش مورد انتقاد شدید قرار دادند. تجربه لیبی، تردید گروه بریکس را نسبت به مداخلات بشردوستانه به رهبری غرب افزایش داد و همین مسئله باعث شد تا در مورد سوریه

موضع هماهنگ اتخاذ کنند، و اقدام نظامی را مورد انتقاد قرار داده و بر راه حل‌های دیپلماتیک تأکید کنند. (Morris, 2013, pp. 1265-1267)

اعضای بریکس در برابر تحریم‌های اعمال شده توسط غرب علیه روسیه موضع واحد اتخاذ کردند و استدلال‌شان این بود که چنین اقداماتی ناقض قوانین بین‌المللی و تضعیف‌کننده منشور سازمان ملل است. به باور این گروه تحریم‌های یکجانبه، مخصوصاً تحریم‌هایی که فاقد مجوز شورای امنیت هستند، مانع بهبود اقتصاد جهانی شده و دستور کارهای حمایت‌گرایانه را ترویج می‌کند. از منظر کشورهای عضو بریکس، ایجاد محدودیت‌های مختلف برای کشورهای دیگر با انگیزه‌های سیاسی، باعث تشدید رقابت ناعادلانه و نابرابری‌های ساختاری در نظام اقتصادی جهان خواهد شد. در این زمینه اتحاد میان روسیه و چین به صورت قابل توجه افزایش یافته و همکاری‌های استراتژیک برای کاهش وابستگی را در دستور کار قرار داد. (Chellaney, 2012, p. 4)

در مورد مسئله هسته‌ای ایران، کشورهای عضو بریکس همواره با هرگونه مداخله نظامی یکجانبه مخالفت کرده و حمایت قوی خود را از حق ایران برای دستیابی به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز مطابق با تعهدات بین‌المللی ابراز داشته‌اند. گروه بریکس بر ضرورت حل اختلاف از طریق دیپلماسی و گفتگو، مخصوصاً در چارچوب اژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه‌های شورای امنیت، تأکید دارد. (Mohammed, 2015, p. 54) میخائیل کالوگین، رئیس اداره امور کشورهای عضو بریکس در وزارت امور خارجه روسیه، پس از خروج آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، تحریم‌های فراسرزمینی ایالات متحده را به نمایندگی از گروه بریکس ناقض هنجارهای چند جانبه خواند. تعامل اعضای بریکس با ایران، مخالفت وسیع آن‌ها را با یکجانبه‌گرایی منعکس نموده و تعهد آن‌ها را

به یک ساختار حاکمیت جهانی کثرت‌گرا تقویت می‌کند. (Al-Alyawi, 2020, p.)

(251)

یکی دیگر از حوزه‌های کلیدی که در آن کشورهای بریکس به صورت دسته‌جمعی در برابر هژمونی ایالات متحده از خود مقاومت نشان داده اند، امنیت سایبری است. بسیاری از کشورهای عضو بریکس نقض‌های سایبری را تجربه کرده‌اند. گروه بریکس در واکنش، گام‌های هماهنگی را برای کاهش وابستگی به زیر ساخت‌های دیجیتال تحت کنترل ایالات متحده برداشته‌اند. جالب توجه اینکه روسیه یک پروژه شبکه فیبر نوری راهبردی را آغاز کرده که مراکز اصلی کشورهای بریکس، ولادی وستوک، شانتوی چین، چنای هند، کیپ تاون افریقای جنوبی و برزیل را بهم متصل نموده و از این طریق شبکه‌های ایالات متحده را دور می‌زند. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، از این ابتکار حمایت کرده و خواستار افزایش حاکمیت دیجیتال و ترویج فناوری‌های توسعه یافته روسی به عنوان جایگزین‌های امن برای پلتفرم‌های غربی شده است. (Zidane, 2013, pp. 151-153)

حوزه‌ای دیگری که گروه بریکس از جهت سیاسی به دنبال به چالش کشیدن نظام تک‌قطبی به رهبری غرب است، مناقشه اسرائیل و فلسطین است. کشورهای عضو بریکس همواره ساخت شهرک‌های اسرائیلی را محکوم کرده و آن‌ها را نقض قوانین بین‌المللی می‌دانند. بلوک بریکس حمایت‌شان را از تأسیس یک کشور مستقل فلسطینی مجدداً مورد تأکید قرار داده و مذاکرات مستقیم میان دو طرف را تشویق می‌کنند. با این حال، این گروه به میانجیگری غرب اعتماد نداشته و آن را در راستای منافع اسرائیل تلقی می‌کنند. همچنین این گروه بر اصول حاکمیت، تمامیت ارضی و پای‌بندی به قوانین بین‌المللی به عنوان اصول اساسی نظم جهانی تأکید دارد. (Al Alyawi, 2020, p. 251)

در مجموع، اقدامات سیاسی بریکس در تغییر نظم تک‌قطبی بازتاب دهنده یک استراتژی منسجم با هدف ایجاد موازنه در برابر سلطه غرب و ارتقای یک نظام بین‌المللی چندقطبی است. کشورهای عضو بریکس، از طریق هماهنگی دیپلماتیک، مخالفت با تحریم‌های یکجانبه، حمایت از حاکمیت ملی و سرمایه‌گذاری در استقلال دیجیتال، به دنبال ترسیم و تجسم یک چشم‌انداز جمعی است که ریشه کثرت‌گرایی، قانون‌گرایی و جهان‌شمولی دارد.

گسترش بریکس صرفاً یک توسعه اداری نیست؛ بلکه یک استراتژی سیاسی آگاهانه با هدف تغییر شکل حکومت جهانی و کاهش سلطه قدرت‌های سنتی غربی است. کیپگن و چاکرابارتی^۶ استدلال می‌کنند که ورود اعضای جدید، نشان دهنده حرکت عمده‌ای از سوی بریکس برای تقویت نفوذ ژئوپلیتیکی خود و ارائه جایگزین چندقطبی‌تر برای نظم بین‌المللی موجود است. راهبرد گسترش بریکس، چشم‌انداز گسترده‌تر این بلوک برای به چالش کشیدن ساختار هژمونیک تک‌قطبی، عدم مداخله و عدالت جهانی، تأکید دارد. بریکس، با تنوع‌بخشی به اعضای خود، مشروعیت و قدرت چانه‌زنی خود را در نهادهای بین‌المللی تقویت نموده و از این طریق ظرفیت خود را برای رقابت با چارچوب‌های قدرت و تصمیم‌گیری غرب محور افزایش می‌دهد. (Kipgen &

Chakrabarti, 2022

بنابر این نقش سیاسی بریکس برای مقابله با نظام تک‌قطبی در مجموعه اقدامات مختلف بریکس در سیاست بین‌الملل منعکس شده و این گروه خواستار به چالش کشیدن نظام تک‌قطبی غرب محور است.

نقش اقتصادی بریکس در تغییر نظم تک قطبی

گروه بریکس قدرت سیاسی خود را برخاسته از قدرت اقتصادی می‌داند و به گفته ماکس وبر که می‌گوید قدرت نظامی و اقتصادی دو روی یک سکه هستند. این گروه با توانمندی اقتصادی خود، قدرت چانه‌زنی سیاسی را افزایش داده است. نظام اقتصادی جهان متشکل از سه رکن بهم پیوسته نظام مالی بین‌المللی، نظام پولی بین‌المللی و نظام تجارت بین‌المللی، است. این نهادها توسط سه نهاد اصلی اداره می‌شوند: صندوق بین‌المللی پول، بانک بین‌المللی بازسازی و توسعه و سازمان تجارت جهانی که مجموعاً فرایندهای جهانی شدن اقتصاد را تقویت می‌کنند. بین‌المللی شدن فزاینده تولید، ادغام مالی و جریان‌های سرمایه‌گذاری، استقلال اقتصادی ملی را به صورت قابل توجه کاهش داده است. یکی از اولین قربانیان این روند، فرسایش حاکمیت دولت بر عوامل کلیدی تولید بوده است. (Wolff, 2016, p. 20)

ریشه‌ها و ساختارهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، بازتاب دهنده اولویت‌های استراتژیک قدرت‌های غربی، مخصوصاً ایالات متحده و بریتانیا، است. با توجه به اینکه ایالات متحده حدود ۲۰ درصد از سرمایه این نهاد را تأمین می‌کند، این نهاد دارای قدرت رأی غالب و حق وتوی موثر است. نهادهای مذکور بر اساس چارچوب‌های حقوقی و اقتصادی غربی الگوبرداری شده و رهبری آن‌ها در حالت ابهام قرار دارد. معمولاً یک امریکایی ریاست بانک جهانی را عهده دار است؛ در حالی که ریاست صندوق بین‌المللی پول به عهده اروپا است. حق رأی در این نهادها براساس کمک‌های مالی تعریف شده، نه جمعیت. این مسئله نفوذ نابرابر را برای کشورهای ثروتمندتر نهادینه می‌کند. علاوه بر این، غالباً تخصیص وام با منافع ژئوپلیتیکی اهداکنندگان اصلی همسو بوده و فاقد شفافیت و پاسخگویی عمومی است. وابستگی صندوق بین‌المللی پول به

بازپرداخت‌های کشورهای در حال توسعه، بار بیشتری بر اقتصادهای شکننده تحمیل نموده و نابرابری‌های نظام مند را در اقتصاد جهانی تقویت می‌کند. (Al-Alyawi, 2020, p. 252)

کشورهای عضو بریکس، بر خلاف اقتصادهای بزرگ دیگر، علیرغم تنوع اقتصادی، در مورد بسیاری از مسائل اقتصادی جهان مواضع مشترک دارند. آن‌ها طرفدار نظم اقتصادی بین‌المللی اصلاح شده و عادلانه‌تر هستند و به صورت جمعی یکجانبه‌گرایی ایالات متحده را انکار می‌کنند. هدف اصلی، کاهش وابستگی به دلار امریکا که بر سیستم پولی جهان تسلط دارد و اقتصادها را در معرض خطرات ناشی از نوسانات دلار قرار می‌دهد، می‌باشد. همچنین بریکس خواستار توزیع مجدد قدرت رأی در صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی است، و استدلال می‌کنند که باید به اقتصادهای نو ظهور مجال بیشتر داده شده و امتیاز وتوی غرب از بین رود. علاوه بر این، گروه بریکس گذار به سمت یک سیستم مالی مبتنی بر چند ارزی را مورد حمایت قرار داده و خواستار چرخش رهبری در موسسات مالی جهانی، با کاندیداهایی از کشورهای در حال توسعه، هستند. (Issa, 2015, p. 114)

بریکس در سالهای اخیر تلاشهای قابل توجه برای نشان دادن پتانسیل خود در پیشبرد اصلاحات اقتصاد جهان، نه تنها به نفع اعضای خود، بلکه برای کلیه کشورهای جنوب انجام داده است. (Hashim, 2020, p. 129) امروزه کشورهای عضو بریکس، به عنوان مشارکت‌کنندگان اصلی در رشد اقتصادی جهان، وزنه‌ای مهمی در برابر حاکمیت مالی به رهبری غرب به حساب می‌آیند. بسیاری از تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که در نهایت این اقتصادهای نوظهور امکان دارد از بُعد اقتصادی از غرب پیشی گرفته و به یک

معماری مالی جهانی متعادل تر و فراگیرتر کمک کند. استراتژی‌های اقتصادی بریکس را می‌توان در سه حوزه اصلی تجارت شاهد بود:

- اول؛ بلوک بریکس نقش تأثیرگذار در سازمان تجارت جهانی ایفا نموده و از منافع کشورهای در حال توسعه حمایت می‌کند.
- دوم؛ گروه بریکس در چارچوب‌های تجاری و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و چند جانبه به صورت فعال برای افزایش نفوذ استراتژیک خود مشارکت دارند.
- سوم؛ اجلاس‌های بریکس و انجمن‌های اقتصادی مرتبط به زمینه‌ای رسمی برای تقویت همکاری تجاری و همسویی سیاست‌ها بین کشورهای عضو

تبدیل شده است. (Purugganan et al., 2013, p. 5)

با توجه به پویایی‌های مطرح شده، بریکس آماده گسترش حضور تجاری و سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف بوده و خواهان افزایش نفوذ نهادی خود در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و نهادهای مشابه است. بریکس برای هماهنگ‌سازی سیاست‌های اقتصادی خود، تلاش فراوان کرده است. روسیه و چین، در سطح منطقه‌ای، از نهادهایی مانند سازمان همکاری شانگهای برای افزایش دسترسی استراتژیک خود و محدود کردن دخالت‌های ایالات متحده استفاده می‌کنند، در حالیکه برزیل و آفریقای جنوبی تلاش‌هایی را برای گسترش مشارکت‌های سیاسی و تجاری در کلیه مناطق امریکای لاتین و آفریقا رهبری می‌کنند. در عین حال، ایالات متحده، اروپا و چین هنوز هم تا حدودی زیادی به توافق نامه‌های تجاری دوجانبه از قبل موجود وابسته هستند.

(Bremmer, 2013, p. 284)

در مجموع می‌توان گفت که با توجه به توانایی و پتانسیل اقتصادی کشورهای عضو بریکس، این کشورها به طور قابل توجه به عنوان رقبای بالقوه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۷ به رهبری غرب محسوب می‌شوند. چین در بخش تولید، هند در بخش خدمات و روسیه و برزیل به عنوان تأمین‌کنندگان اصلی مواد اولیه در جهان سلطه و استیلا دارند.

(BRICS and The World Order, 2013, p. 19)

تأثیرگذاری گروه بریکس بر نظم جهانی

بریکس تمثیل‌کننده یک پروژه ژئوپلیتیکی یک پارچه است که با هدف تغییر شکل نظام بین‌الملل و تبدیل آن از ساختار تک‌قطبی تحت سلطه ایالات متحده به ساختار چندقطبی، که در آن قدرت‌های نو ظهور نقش موثرتری ایفا کند، تشکیل شده است. اقدامات هماهنگ این گروه از چند طریق به تسریع این تحول کمک می‌کند:

- ۱- کاهش قدرت نسبی ایالات متحده: در جریان دو دهه گذشته، قدرت نسبی ایالات متحده با فرسایش قابل توجه، مخصوصاً در مقایسه با قدرت‌های نو ظهور مانند چین، مواجه شده است. این تغییر را مخصوصاً در شاخص‌های اقتصادی می‌توان بیشتر متوجه شد. براساس داده‌های صندوق بین‌المللی پول، سهم ایالات متحده از تولید ناخالص داخلی جهان، که براساس برابری قدرت خرید^۸ اندازه‌گیری می‌شود، از ۲۰/۲ درصد در سال ۲۰۰۰، به ۱۵/۷ درصد در سال ۲۰۲۳ کاهش یافته است. در مقابل سهم

^۷ -OECD

^۸ - urchasing power parity

کشورهای بریکس در همین دوره زمانی از ۱۹/۴ به ۳۱/۵ افزایش یافته است. (IMF, 2023, pp. 47-52) در حالی که کاهش نسبی سلطه اقتصادی ایالات متحده بیانگر تغییرات ساختاری گسترده است، کشورهای بریکس به صورت راهبردی خود را در جایگاهی رسانده‌اند که از این روند به خوبی مستفید شده‌اند. این توازن مجدد اقتصادی، بیانگر توزیع مجدد قدرت در نظام بین‌الملل و حاکی از نفوذ فزاینده بریکس بر حاکمیت اقتصادی جهان و حرکت جهان به سمت چندقطبی شدن است. چنانچه آکاریا باور دارد که پایان نظم جهانی آمریکا نتیجه فروپاشی ناگهانی قدرت آمریکا نیست، بلکه تغییر تدریجی به سمت جهانی شدن چندقطبی با نقش محوری بریکس در توزیع مجدد قدرت جهانی است. (Acharya, 2023, p. 87)

۲- تشکیل یک بلوک ژئوپلیتیکی موازی: گروه بریکس به دنبال تثبیت جایگاه این گروه به عنوان یک وزنه ژئوپلیتیکی در مقال بلوک غرب است. این گروه، مخصوصاً بعد از مرحله گسترش در سال ۲۰۲۳، جایگاه یک بلوک ژئوپلیتیکی موازی با قدرت‌های سنتی غرب را به خود اختصاص داده است. با گسترش بیشتر این گروه در سال ۲۰۲۳، کشورهای زیر در حال حاضر عضو بریکس هستند: دو قدرت هسته‌ای (روسیه و چین)؛ دو کشور از ده اقتصاد برتر جهان (چین و هند)؛ سه کشور از بزرگترین تولید کنندگان نفت جهان (روسیه، عربستان امارات متحده عربی)؛ و چهار کشور از پنج کشور گروه اقتصادهای نو ظهور (گروهی که شامل چین، هند، برزیل، روسیه، مکزیک، اندونزی و ترکیه می‌شود. (Horber et al., 2024, pp112-115)

گسترش بریکس در این مقیاس از قدرت‌های مهم بیانگر تغییر استراتژیک در ساختار قدرت جهانی است که کشورهای محوری را در مناطق ژئوپلیتیکی متنوع گردهم آورده و پایگاه جغرافیایی را شکل می‌دهد که به دنبال به چالش کشیدن حکومت جهانی غرب هستند.

۳- ترویج و شکل دادن یک مدل جایگزین حکومت جهانی: بریکس، جدا از مسئله اقتصاد و ژئوپلیتیک، به دنبال ترویج یک مدل جایگزین حکومت جهانی است که برخاسته از اصولی متفاوت از اصول نظام بین‌المللی تحت سلطه غرب است. در مدل ارائه شده توسط بریکس، احترام به حاکمیت ملی، اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها و تعهد به چند جانبه گرایی فراگیر محوریت دارد. به عنوان مثال، بریکس اغلب از مداخلات به رهبری غرب که اجماع بین‌المللی را دور می‌زند، انتقاد دارد. چارچوب ارائه شده از جانب بریکس، توسعه پایدار، همبستگی میان کشورهای جنوب جهان و ترویج گفتگوی بین فرهنگی و بین تمدنی را به عنوان عناصر اساسی یک نظم جهانی عادلانه‌تر و فراگیرتر تعریف می‌کنند. (Horn & Watson, 2022, pp. 78-)

85

نقطه تکامل خواست جمعی این گروه برای نظم جهانی دموکراتیک‌تر، عادلانه‌تر و نماینده محورتر در اجلاس بریکس در سال ۲۰۲۳ با تصویب «بیانیه ژوهانسبورگ» بود که در این اجلاس صراحتاً سیاست‌های سلطه‌جویانه و استانداردهای دوگانه نظام بین‌الملل موجود را به نقد کشید.

گروه بریکس و بازسازی نظم سیاسی-اقتصادی موجود

بریکس در تلاش اصلاحات ساختاری عمیق در نظام اقتصادی و مالی جهان شکل گرفته به رهبری و هژمونی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم است. تلاش‌های اعضای بریکس سه حوزه مرتبط با هم را هدف قرار داده که این سه حوزه عبارتند از کاهش سلطه دلار آمریکا، ایجاد نهادهای جایگزین و اصلاح حاکمیت اقتصادی جهان. در صورت موفقیت گروه بریکس در تضعیف سلطه دلار، شاهد یک تغییر تاریخی در سیستم مالی جهانی، شبیه‌گذار جهان از استاندارد طلا به سیستم برتون ووزد، خواهیم بود. (Dogan et al., 2021, pp. 215-220) به باور لی و وو^۹ نهادهای مالی بریکس برای از بین بردن معماری مالی بین‌المللی موجود طراحی نشده‌اند؛ بلکه به دنبال ایجاد یک سیستم مکمل هستند که بتواند آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیکی ناشی از وابستگی بیش از حد به نهادهای آمریکا محور را از بین برد. (Dogan et al., 2021, pp. 215-220)

علاوه بر اصلاح ساختار اقتصادی و مالی، گروه بریکس یک استراتژی چند بُعدی را با هدف به چالش کشیدن سلطه ژئواستراتژیک دیرینه ایالات متحده دنبال می‌کند. این استراتژی شامل ترویج یک معماری امنیتی جایگزین، به چالش کشیدن روایت‌های ایدئولوژیک غرب و تلاش‌های هماهنگ برای مقابله با رژیم‌های تحریمی به رهبری ایالات متحده است. تلاش‌های کشورهای بریکس برای به چالش کشیدن هژمونی فرهنگی و معرفت‌شناختی غرب، مخصوصاً در شکل‌گیری گفتمان‌های جایگزین در مورد توسعه، حکومت‌داری و نظم جهانی، نتایج ملموس و عینی به باور آورده است. (ibid.)

^۹ -Liu and Wu

در بُعد سیاسی گروه بریکس با حمایت از یک نظم بین‌المللی فراگیرتر و چندقطبی که بازتاب دهنده منافع اقتصادهای نوظهور و کشورهای در حال توسعه باشد، به دنبال تغییر حکمرانی جهانی است. تلاشهای مذکور شامل ارتقای صدای کشورهای جنوب، ترویج چند جانبه‌گرایی واقعی و به چالش کشیدن معماری سنتی نهادهای بین‌المللی تحت سلطه غرب، می‌شود. تلاش بریکس در جذب کشورهای جنوب جهان، مشروعیت آن را به عنوان جایگزینی برای نهادهای تحت سلطه غرب تقویت می‌کند. (Samar, 2023, pp. 110-117)

تلاش‌های بریکس در بُعد سیاسی افزایش و تقویت چند جانبه‌گرایی واقعی، تقویت کنشگران منطقه‌ای و اصلاح نظام چند جانبه است. در مجموع می‌توان گفت که ظهور بریکس نشان دهنده چالش ساختاری برای سلطه ایالات متحده و نوعی گذار قدرت است، هرچند این چالش ظریف است و لزوماً مستلزم رویارویی مستقیم نیست. باوجود اینکه رهبران بریکس تصمیم مخالفت مستقیم با ایالات متحده را نوعاً انکار می‌کنند، اما اقدامات هماهنگ آن‌ها بیانگر تلاش برای گذار قدرت از غرب جهان به جنوب جهان است.

نتیجه‌گیری

گروه بریکس از یک اصطلاح سرمایه‌گذاری مطرح شده در سال ۲۰۰۱، تبدیل به یک بلوک سیاسی و اقتصادی قدرتمند شده که بیانگر تحول مهم در نظم جهانی تک‌قطبی آمریکا محور است. گروه بریکس که در آغاز پیدایش خود شامل کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین بود، در سال ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی را نیز زیر چتر خود جای داده و با برگزاری اجلاس‌های سالانه به مرور ابتکار عمل در تغییر نظام بین‌الملل را روی دست

گرفت. توسعه و گسترش این بلوک در اجلاس کازان با پذیرش ۵ عضو جدید، اهمیت این گروه در تغییر نظام بین‌الملل و گذار قدرت از بلوک غرب به رهبری آمریکا به جنوب جهان را آشکار کرد.

در مجموع می‌توان ادعا کرد که کشورهای عضو بریکس از وزن ژئوپلیتیکی و اقتصادی قابل توجه برخوردار گشته است. بریکس بیش از ۴۰ درصد جمعیت جهان را شامل می‌شود و حدود ۳۱/۵ درصد از تولید ناخالص جهانی را به خود اختصاص داده که این سهم قابل توجه قدرت نفوذ در تصمیم‌گیری‌های جهانی را به این گروه اعطا کرده است.

در بُعد نهادی، کشورهای عضو بریکس ساختاری موازی با سیستم‌های مالی تحت رهبری غرب به وجود آورده اند. این گروه به دنبال تضعیف سلطه مالی ایالات متحده است. تجارت داخلی میان کشورهای عضو بریکس با ارزهای محلی از ۷ درصد در سال ۲۰۱۱، به حدود ۳۰ درصد تا سال ۲۰۲۳ افزایش یافته، در حالیکه سهم ذخایر ارزی دلار از ۸۵ درصد به زیر ۷۰ درصد کاهش یافته است. تلاش‌های این گروه برای ایجاد جایگزین‌هایی برای سیستم سوئیت و اصلاح حاکمیت موسسات جهانی، بیانگر تعهد این گروه به یک نظم عادلانه‌تر چندقطبی است.

گروه بریکس از بُعد سیاسی، دارای مواضع هماهنگ در مورد مسائل مهم جهان هستند و نقش سیاسی بریکس در گذار از جهان تک‌قطبی به جهان چندقطبی غیر قابل انکار است. انتقادات صریح بلوک از مداخلات نظامی غرب، مخالفت با تحریم‌ها علیه روسیه و ایران، دفاع از حقوق هسته‌ای ایران، محکوم کردن شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیستی و ارتقای امنیت سایبری و حاکمیت ملی، از مسائل سیاسی مهمی است که بریکس خواهان ایفای نقش فعال است. با گسترش عضویت این گروه در چارچوب

«بریکس پلاس»، تلاش برای معماری جهانی موازی را اشکار می‌کند که ریشه آن در حاکمیت دولت، عدم مداخله و اصلاح نهادهای چند جانبه دارد تا بازتاب دهنده اولویت‌های کشورهای جنوب باشد.

سرچشمه‌ها

الف: منابع فارسی

- شیرخانی، محمد علی، محروق، فاطمه ۱۳۹۷، گذار قدرت در شرق آسیا: چشم‌انداز گذار قدرت در پرتو پویایی‌های نوین منطقه، فصلنامه سیاست، دوره ۴۸، شماره ۴، صص ۱۰۰۱-۱۰۱۹.
- عرفانی، سید طاهر ۱۴۰۴، جنگ تجاری آمریکا و چین و تأثیر آن بر یکجانبه گرایی آمریکا، فصلنامه علمی-تحقیقی مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲(۶)، صص ۱-۲۶.
- موسوی، سید محمد هادی ۱۴۰۲، الگوی راهبردی بریکس برای تغییر نظم بین‌الملل، فصلنامه محیط‌شناسی راهبردی ج.ا.ایران، سال هفتم، شماره ۴، صص ۱۳۷-۱۶۶.

ب: منابع انگلیسی:

- Al-Alyawi, S. M. S. (2020). The impact of the BRICS group on structuring the multipolar world order. Al-Kufa Journal of Legal and Political Sciences, 13(45/1), 215-264.
- "ancing & Instrumentalization". Journal of International & Global Studies. Vol 5. No 2. pp 76-95.

- Aparajita, B. (2023). BRICS currency and the dollar debate. Observer Research Foundation. Available on <https://www.orfonline.org/research/brics-currency-and-the-dollar-debate> (Accessed on March 20, 2025)
- Bremmer, I. (2013). A world without leadership - Every nation for itself: Winners and losers in a zero-sum world (F. Al-Dhahabi, Trans.; 1st ed.). Dar Al-Farabi.
- Chellaney Brahma(2012) The Cracks in the BRICS, <https://www.project-syndicate.org>
- Dogan, M., et al. (2021). BRICS exchange alliance: Connecting emerging markets. International Financial Review, 32(3), 215-220.
- Duggan, Niall. 2015. "BRICS & the Evolution of a New Agenda Within Global Governance". Springer International. Publishing Switzerland. pp 11-25.
- Feng, Y. (2013). Global Power Transitions and Their Implications for the 21st Century. Pacific Focus, 28(2), 170-189. <https://doi.org/10.1111/pafo.12007>
- Harden, Bryant -E. 2014. "The Diplomatic Ambitions of the BRIC States: Challenging the Hegemony of the West". Journal of International Relations & Foreign Policy. Vol. 2. No. 2. pp 1-18.
- Horn, N., & Watson, M. (2022). Alternative global governance models. International Organization, 76(2), 78-85.
- Issa, M. A. S. (2012). International economic problems: BRICS grouping as a model. International Politics Journal, Cairo: Al-Ahram Foundation, 51(50/200).

- Jim O'Neill, 'Building Better Global Economic BRICs' (Global Economics Paper 66, Goldman Sachs, November 30, 2001), <https://www.goldmansachs.com/pdfs/insights/archive/archive-pdfs/build-better-brics.pdf>.
- Kappel, R. (2015). Global power shifts and challenges for the global order. Policy Paper 2/2015. Hamburg: German Institute of Global and Area Studies. Available at: <https://tinyurl.com/4kmfyjkb> (Accessed: 03 May 2025).
- Kipgen, K. T., & Chakrabarti, S. (2022). The politics underpinning the BRICS expansion. *Journal of Liberty and International Affairs*, 8(3), 445-458. <https://doi.org/10.47305/JLIA2283445k> (Accessed: 02 June 2025).
- Lemco, Jonathan. 2016. "Are Emerging Markts Still Built on the BRICS" Vanguard Commentary. Source: Vanguard. pp 1-8.
- Lemke, D., Kugler, J., & Tammen, L. R. (2011) N.Power Transition Theory. TransResearch Consortium.
- Maihold, G. (2023). BRICS nations offer a new world order as alternative to the West. Frontline. Available at: <https://frontline.thehindu.com/news/brics-nations-offer-a-new-world-order-as-alternative-to-the-west/article66667657.ece> (Accessed: 12 April 2025).
- Mearsheimer, J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics. <https://samuelbhfauredotcom.files.wordpress.com/2015/10/s2-mearsheimer-2001.pdf>

- Mielniczuk, Fabiano. 2013. "BRICS in the Contemporary World: changing identities, converging interests". Third World Quarterly. Vol 34. No 6. pp1075-1090.
- Mohammed, S. M. M. (2015). Middle powers in the international system: The case of Brazil 2002-2010. Gulf Research Center.
- Morris, J. (2013). Libya and Syria: R2P and the spectre of the swinging pendulum. International Affairs, 89(5), 1265-1283.
- Naskar, I. (2024). Neoliberalism, Geoeconomics and the Chinese Reality:
- Pant, H. V., & Saha, P. (2020). India and the BRICS: Norms, contestation, and the search for consensus. Rising Powers Quarterly, 5(1), 7-23. Available on <https://risingpowersproject.com/quarterly/india-and-the-brics-norms-contestation-and-the-search-for-consensus> (Accessed: May 12, 2025).
- Purugganan, J., et al. (2013). BRICS: A civil society perspective. Focus on the Global South, Bangkok, 5.
- Samar, H. M. (2023). Development priorities in the Global South: Food, energy, and finance. Third World Quarterly, 44(2), 65-72.
- The BRI Experience in Southeast Asia. In Global Political Economy, Geopolitics and International Security: The World in Permacrisis (pp. 257-
- Wolff, E. (2016). The International Monetary Fund: A superpower in the global arena (A. A. Ali, Trans.). National Council for Culture, Arts and Literature.

- Xiaoyun, L., & Carey, R. (2016). The BRICS in international development: The new landscape. Brighton: IDS, University of Sussex. Available at: <https://www.ids.ac.uk/publications> (Accessed: 04 May 2025).
- Yilmaz, S., & Xiangyu, W. (2020). Power Transition Theory Revisited: When Rising China Meets Dissatisfied United States. *China Quarterly of International Strategic Studies*, 1–25. <https://doi.org/10.1142/s2377740019500192>.
- Zidane, N. (2013). Russia's role in the Middle East and North Africa from Peter the Great to Vladimir Putin (1st ed.). Arab Science Publishers.